

این زنان در کدام دهلیز جهان می زیستند؟!

(مجموعه شعر: ۱۳۹۵-۱۳۹۰)

محمد هاشمی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه

هاشمی، محمد

عنوان و نام پدیدآور

این زنان در کدام فلپز جهان می زیستند؟

مجموعه شعر: ۱۳۹۵-۱۳۹۰ محمد هاشمی

مشخصات نشر

تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری

۸۷ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک

۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۰-۷۵-۸:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع

شعر فارسی-- قرن ۱۴

Persian poetry -- 20th century

موضوع

PIR۸۳۶۴:

رده بندی کنگره

۸۴۱/۶۲:

رده بندی دیویی

۵۸۵۳۵۷۸:

شماره کتابشناسی ملی

؟ بهترین راه ناپدید شدن چیست؟

محمد هاشمی

این زنان در کدام دهلیز جهان می زیستند؟!

چاپ اول: آبان ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۳۰ نسخه

چاپ و صحافی: رامین

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۰-۷۵-۸

قطع: رقعی

محل آرا: احمد علی پور

حق چاپ محفوظ است



انتشارات
تمدن علمی

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین -

خیابان شهدای ژاندارمری - بن بست گرانفر - پلاک ۴

تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸ - ۰۲۱



Www.elmpub.com



info@elmpub.com



nashreeln

فهرست شعرها

- ۷..... پیش‌گفتار
- ۱۲..... به همه کس و هیچ کس
- ۱۵..... داستان یک تجاوز.....
- ۱۷..... باران بی خاصیتی‌ها: کنج‌ناوی * ی رتکرار برای باران‌های خیس
- ۲۱..... آینه‌خوابی‌ها
- ۲۲..... گاليله
- ۲۴..... روشن امروز
- ۲۵..... نقطه سر خط
- ۲۷..... طرح
- داریم دنبال یک مقصّر می‌گردیم: تأملی بینامتنی در معنی و مهر
- ۲۸..... پرنده‌ی کلاغ
- ۳۰..... این شعر که برای بهار نشد!
- ۳۲..... لختی دنبال معنایی برای زندگی و مرگ گشتیم!

- ۳۴ آقای پاییزی پاییز می آید یا بهار؟
- ۳۶ دادگاه رسمی است!
- ۳۸ قرن هاست که بی خبریم!
- ۳۹ یادگار سال های وبایی
- ۴۱ یک عاشقانه ی کوچک
- ۴۲ ما به گمانم فرزندان همین «عصر» بوده ایم
- ۴۴ بگذارید یک بار دیگر عشق را خیال کنم
- ۴۶ این هم شاید یک معنی برای دلتنگی است
- ۴۷ سنیا، بودی این روزها دیوانه ها فقط «دیوانه» اند
- ۴۹ آخر چرا، ریاه، راه اقیانوس ها را این همه گم می کنند؟!
- ۵۱ رنگین کمانی به رنگ یس
- ۵۳ خیال های ساده ی کوچکی
- ۵۸ وارونه گویی ها
- ۶۲ داستانی مه آلود و زاغی سپید
- ۶۴ حکایت کوتاه سربازی که بغض بر سه اش
- ۶۶ این شعرها بر بلندای وجود خود کوتاه آمدند!
- ۷۸ این زنان در کدام دهلیز جهان می زیستند؟!
- ۸۰ پژواک پریشی ها: باید به پیشواز نامکشوف یک مکشعه می رفتیم
- ۸۳ هیچ آتشی گلستان نیست، هیچ گلستانی آتش
- ۸۵ داستان های باورکردنی دختر همسایه و باغچه و قلب هایش
- ۸۶ «یه چیزی داره مسیر خودش رو طی می کنه»

پیش‌گفتار

تا زمانی که اولین کتاب شعرم با نام این روزها نیز می‌گذرد که گزیده‌ای از مجموعه شعرهای سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ است، چاپ و منتشر نشده بود، شکر بر این چندان جدی نبود و تنها جوشش‌های جسته و گریخته‌ای بود که هم به صورت شرایط و موقعیت‌های ویژه‌ی زندگی روزمره بود و هم حاصل کوشش برای بازی با واژه‌ها به منظور یافتن زبان مناسبی برای بیان عوالم عقل و ذهن جوشش‌ها و کوشش‌هایی که بیشتر ناشی از کار ناخودآگاه و نگارش خودکار بود تا عزم قبلی برای نگارش شعر. ناگهان قلم بر کاغذ حرکت می‌کرد و چیزهایی می‌نوشت و خط می‌زد و به تدریج یا به نظرم شعر می‌شد یا نمی‌شد. آن‌ها را که شعر نمی‌شد یا پاره می‌کردم یا گوشه‌ای ناچدی‌تر برای خود نگه می‌داشتم و آن‌ها را که به نظر خودم شعر می‌شد، در گوشه‌ای دیگر، و در نهایت، جدی‌تر به دفتر شعر این روزها نیز می‌گذرد شدند.

دفتر شعر دوم من، این زنان در کدام دهلیز جهان می‌نویسند، که پس از این پیش‌گفتار پیش رویتان قرار خواهد گرفت، حاصل مواجعه‌ی جدی‌تر من با شعر و حاصل تلاش من برای تحقق این هدف بود که اگر رزق بیان آنچه که هستم، عنوان شاعر را هم اضافه می‌کنم، برای استفاده از

این عنوان کمتر تردید داشته باشم. این شعرها را اگرچه همچنان حاصل جوشش‌های ناخودآگاه‌اند، اما در شرایطی نوشتم که این بار کاغذ را جلوی خود می‌گذاشتم به قصد این که شعری بنویسم. بنابراین، اینجا فقط سیلان و سیران واژه‌ها نبود، بلکه عرق‌ریزان روحی هم برای نگارش شعر، نقش خود را ایفا می‌کرد و جای خود را داشت. اینجا دیگر خودم را ملزم می‌کردم که در زمان‌هایی از روز و ماه و سال بنشینم و شعر بنویسم، و این کار را به‌طور منظم و در طول پنج سال، تکرار کردم. همچنین حضور مستمری در انجمن‌های شعری همچون فرهنگسرای انقلاب، دایره‌ی یدار و خانه‌ی فرهنگ آیه داشتم، و اگرچه بیشتر نقدهایی که در این انجمن‌ها بر من نوشته‌هایم وارد می‌شد، دیدگاه‌های شخصی شاعران درباره‌ی آنچه من شعر می‌نویسم بود، اما نمی‌توانم کتمان کنم که نظرگاه‌های ایشان در بهتر کردن سبک‌های من و روش‌های روتوش، تأثیر داشت. بنابراین جای آن دارد که مراتب سپاس را قائل شوم، خویش را از آقایان مهدی فرجی، عباس کریمی و صابر ساده که میزبان جلسات این انجمن‌ها را بر عهده داشتند، اعلام دارم. با تجربه‌ای که از این جلسه‌ها به دست آوردم، فهمیدم که معیارهای بسیار متفاوتی برای شعر بودن یا نبودن یک نوشته در نزد دوستان شاعر وجود دارد. برخی همچنان تنها شعر موزون و مقفی را شعر می‌دانند و هر نوع شعر دیگر را نثر به پله نوشته شده می‌شمارند. برخی دیگر، شعر را حاصل نوعی جوهر شعری می‌پندارند که در برخی نوشته‌ها هست و در برخی نیست. برخی دیگر هم از سبک‌های اکوین و، وجوه مختلف خطابی را در نوشته‌ها می‌یابند و هر نوشته را که رجه شعری بیشتری در بیان خود دارد، شعر می‌پندارند. در حالی که برخی شعر را حاصل واسازی مدام واژگان و جمله‌ها می‌دانند، برخی دیگر،

مایا کوفسکی وار شعر را حاصل انقلابی رادیکال در جهان واژه‌ها می‌پندارند و تنها همین نوع شعر انقلابی را به عنوان شعر می‌پسندند. برخی شعر را بیان درست احساسات درونی می‌دانند و برخی دیگر شعر را حاصل فرم معنادار شاعرانه. برخی شعر را با بیان تصویرها و ایماژهای ادبی (و حتی در اشکال معاصرترش، تصویرهای نقاشانه) می‌شناسند و برخی دیگر شعر را حاصل اجتماعی عمومی بر شاعرانگی نوشته‌ها می‌دانند که انگار این نگاه بر نظریه‌ی نهادی هنر متکی است. یعنی اینکه وقتی مجموعه‌ای از شاعران و انجمن‌های شعری و ناشران شعر، و خلاصه نهاد شعر، نوشته‌ای را شعر دانستند، آن نوشته می‌تواند در میان عموم شعر قلمداد شود.

به هر روی، نتیجه‌ی حضور در انجمن‌ها و نهادهای شعری برای من این شد که از متعارف‌رعی از این نظرها و دیدگاه‌های متفاوت و متعارض بهره‌گیرم و در نهایت تلاش کنم شکلی از کار با واژه‌ها را بیابم که حاصلش نوعی اقامت مشخص (و در جهان شاعرانگی باشد) عبارت اقامت در عالم شاعرانگی حاصل آید. من این را بیشتر من با انگاره‌های فلسفه‌ی هنر در دوره‌ی دکتری است. من را از کلام مارتین هیدگر فیلسوف وام گرفته‌ام) علاوه بر این، در همین دوره تلاش کردم مجموعه شعرهای شاعران ایرانی و غیر ایرانی را بخوانم و از آن‌ها بهره‌گیرم. از قدیم با سهراب، شاملو و فروغ مأنوس بودم و در این دوره با شمس انگرودی، سید علی صالحی، احمد رضا احمدی و حتی یدالله رویایی (که مرده و محتوای شعرش ارتباط کمتری با دیگر شاعران دارد) مأنوس شدم. شعر برخی شاعران عرب مانند سعادت الصباح و آدونیس را نیز خواندم و با شیمبورسکا و نزار قبانی هم از طریق ترجمه بیشتر آشنا شدم و هایکوی ژاپنی را نیز از

طریق خواندن و تدریس حکمت و فلسفه‌ی هنر شرق در دانشگاه، بیشتر فراگرفتم. آشنایی با نشانه‌شناسی و به خصوص، نشانه‌شناسی پساساختگرا (برای این آشنایی باید مراتب قدردانی خود را از اساتید همیشگی زندگی‌ام، دکتر فرزانه سجودی و دکتر امیرعلی نجومیان اعلام دارم) و نیز نگارش مقاله‌های علمی پژوهشی پرشمار در این زمینه‌ها، در تلاشم برای آفرینش شعر نه تنها بی‌تأثیر نبود که حتی گاهی بسیار مؤثر بود.

در نهایت، پس از سال ۱۳۹۵ و جدی‌تر شدن کار تدریس در دانشگاه، در دروس نظری سینما و تئاتر، کمتر توانستم به‌طور منظم انس و اقامتی با آن طوطی سال‌هایی که اشاره شد، تجربه کردم، استمرار بخشم. یعنی آن زندگی که بتوان دور از‌های وهو و قیل و قال زندگی روزمره، جوری اصیل‌تر زیست. گرچه همچنان برای داشتش تلاش می‌کنم و امیدوارم بتوانم اشکال دیگر از شاعرانه زیستن در عالم را از طریق تدریس و تحقیق بیشتر در رشته‌های فلسفه‌ی هنر و زیبایی‌شناسی که برای خود عالمی مهیا از کشف و شهود و انس و استقرار دارد، تجربه کنم.

آنچه در این دفتر می‌خوانید، حاصل کوشش‌ها و جوشش‌هایی است که بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، خورد و به نوعی عصاره و چکیده‌ی تمام تجربه‌های اندوخته‌ی این سال‌هاست. امیدوارم در آینده بتوانم در کنار تدریس و پژوهش باز هم زمانی را به تریه‌ی بهتر و بیشتر وجود اصیل در جهان از طریق و درون عالم واژه‌ها بپردازم.

در پایان سپاس ویژه‌ای را نثار همسر نازنینم، خانم هدیه قربان‌زاد می‌کنم که بودنش در زندگی‌ام دلیل همه‌ی خوبی‌هاست. همچنین به خاطر لطف و بزرگواری بی‌اندازه‌اش برای نقاشی زیبای روی جلد کتاب که حاصل ذوق و

قریحہی ہنرمندانہی اوست. امیدوارم بہ زودی در عالم ہنر، بہ جایگاہی کہ شایستہی فکر و احساس بی بدیلش است، دست یابد. همچنین سپاسگزار پدر و مادر نازنینم ہستم کہ بودند نشان خود زندگی است. تشکر می کنم از سرکار خانم دکتر نیلوفر آقا ابراہیمی، دبیر بخش شعر انتشارات تمدن علمی کہ ہمراہی و ہمکاری دلسوزانہ و مہربانانہ شان برای چاپ این کتاب، برای ادامہی راہ شاعری ام بسیار شوق انگیز و امیدوارکنندہ بود. و درنہایت از انتشارات تمدن علمی سپاسگزارم کہ این دفتر شعر را با سر و شکلی بسیار حرفہ ای بہ دست چاپ و نشر سپرد.

در برہمہی انسان ہایی کہ ہنوز، بہ قول سہراب سپہری، مثل لہجہی یک سطل آب، تازہ اند و متأسفانہ روز بہ روز، کم و کمتر می شوند.

محمد ہاشمی

تیر ۱۳۹۸